

بسم الله الرحمن الرحيم

متن و ترجمه رساله حقوق امام سجاد علیه السلام

بدان که خدا را بر تو حقوقی است که تو را در هر جنبش و آرامش و هر جا باشی فرا گرفته‌اند، و در هر اندامی بچرخانی و هر ابزاری بگردانی، بعضی از حقوق بر بعضی بزرگترند. بزرگترین حقوقی که خدا بر تو واجب کرده حق او است تبارک و تعالی که آن پایه همه حقوق است و همه از آن باز گرفته شوند، آنگاه واجب نموده برای تو بر عهده تو از سر تا قدمت با اعضای مختلف حقوقی را؛ برای دیده‌ات بر تو حقی است و برای گوشت بر تو حقی است؛ زبانت به تو حق دارد و دستت به تو حق دارد و پایت به تو حق دارد و شکمت به تو حق دارد و فرجت به تو حق دارد، این هفت عضو تو است که با آنها کار کنی. سپس خدا عز و جل حقی هم برای هر کار تو بر تو قرار داده، نمازت بر تو حقی دارد و روزت بر تو حقی دارد و زکاتت بر تو حقی دارد و قربانی‌ات بر تو حقی دارد و کارهایت بر تو حقی دارند. سپس دایره حق از تو به دیگران رسد که بر تو حق واجب دارند، و واجب‌ترین همه این حقوق بر تو حق پیشوایان تو است و سپس حقوق رعیت و سپس حقوق خویشانت. این‌ها حقوقی است و حقوقی هم از آنها منشعب گردد، و حق پیشوایان که بر تو است سه گونه است واجب ترشان حق سلطانست که تدبیر کار تو به دست اوست؛ سپس حق آموزگار و سپس حق آقائی که مالک تو است، هر تدبیرکننده و سرپرستی پیشواست حقوق زیر دست هم بر سه گونه است؛ حق زیر دست حکومت تو و سپس حق شاگرد و دانشجوی تو زیرا نادان زیر دست و رعیت دانا است، و حق زیر دستی که صاحب اختیار او هستی مانند زوجه و مملوک و حقوق خویشان فراوان است و پیوسته به اندازه پیوست رحم در خویشی، واجب‌تر همه بر تو حق مادر تو است و سپس حق پدر تو و سپس حق فرزندان، سپس حق برادرت، سپس به ترتیب هر خویشی که نزدیک‌تر است، سپس حق آزادکننده و ولی نعمت تو، سپس حق آزادشده‌ات که ولی نعمت اوئی، سپس حق هر که به تو احسان کرده، سپس حق اذان‌گویی نمازت، سپس حق پیش‌نمازت، سپس حق همنشین تو، سپس حق همسایه‌ات، سپس حق شریکت سپس حق مالت، سپس حق بدهکارت، سپس حق بستانکارت، سپس حق رفیق معاشرت، سپس حق مدعی بر تو، سپس حق کسی که به او ادعا داری، سپس حق مشورت‌کننده با تو، سپس حق آنکه با او مشورت کنی. سپس حق اندرزجوییت، سپس حق بزرگ‌تر از تو، سپس حق خردسال‌تر از تو، سپس حق سائل از تو، سپس حق کسی که از او سؤال کنی، سپس حق کسی که به تو بدی کرده به گفته یا کرده یا به شادی کردن علیه تو به گفتار یا کردار، به تعمد یا غیر تعمد، سپس حق همه همکیشان، سپس حق کفار ذمی، سپس حقوقی که در تغییر احوال و باسباب پدید آیند، خوشا بر کسی که خدایش یاری دهد تا هر حقی بر او واجب کرده ادا کند و او را توفیق دهد و نگهدارد.

فَأَمَّا حَقَّ اللَّهِ الْأَكْبَرُ فَأَنَّكَ تَعْبُدُهُ لَأُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ يَخْلُصَ بِجَعْلِكَ عَلَى نَفْسِهِ أَنْ يَكْفِيكَ أَمْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ يَحْفَظَ لَكَ مَا تُحِبُّ مِنْهَا

وَأَمَّا حَقُّ نَفْسِكَ عَلَيْكَ فَإِنَّ تَسْتَوْفِيهَا فِي طَاعَةِ اللَّهِ فِتْوَدِي إِلَى لِسَانِكَ حَقَّهُ وَ إِلَى سَمْعِكَ حَقَّهُ وَ إِلَى بَصَرِكَ حَقَّهُ وَ إِلَى يَدِكَ حَقَّهَا وَ إِلَى رِجْلِكَ حَقَّهَا وَ إِلَى بَطْنِكَ حَقَّهُ وَ إِلَى فَرْجِكَ حَقَّهُ وَ تَسْتَعِينُ بِاللَّهِ عَلَى ذَلِكَ وَ أَمَّا حَقُّ اللِّسَانِ فَأِكْرَامُهُ عَنِ الْخَنَى وَ تَغْوِيْدُهُ الْخَيْرِ وَ حَمْلُهُ عَلَى الْأَدَبِ وَ إِجْمَامُهُ إِلَّا لِمَوْضِعِ الْحَاجَةِ وَ الْمَنْفَعَةِ لِلدِّينِ وَ الدُّنْيَا وَ إِغْنَاؤُهُ عَنِ الْفُضُولِ الشَّنْعَةِ الْقَلِيلَةِ الْفَائِدَةِ الَّتِي لَا يُؤْمَنُ ضَرَرُهَا مَعَ فَلَّهِ عَائِدَتِهَا وَ يُعَدُّ شَاهِدَ الْعَقْلِ وَ الدَّلِيلَ عَلَيْهِ وَ تَرْبُّنُ الْعَاقِلِ بِعَقْلِهِ [وَ حُسْنُ سِيرَتِهِ فِي لِسَانِهِ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

۱. اما حق بزرگتر خدا این است که او را بپرستی و چیزی را شریکش ندانی، و چون از روی اخلاص این کار را کردی خدا در عهده گرفته که کار دنیا و آخرت تو را کفایت کند و آنچه از آن بخواهی برایت نگهدارد.

۲. حق خودت بر تو این است که کاملاً او را در طاعت خدا بگماری، به زبانت حقش را بپردازی و به گوشت حقش را بپردازی و به چشمت حقش را بپردازی و به دست خود حقش را بپردازی و به پایت حقش را بپردازی و حق شکمت را بپردازی و حق فرجت را بپردازی، و از خدا در این کار یاری جویی.

۳. حق زبانت این است که آن را از دشنام ارجمندتر بدانی و به سخن خوب عادتش بدهی و مؤدبش داری و آن را در کام داری مگر در محل حاجت و برای سود دین و دنیا و آن را از پرگویی و یاهوسرایی کم فایده که ایمنی از زیانش نیست و درآمدش کم است معاف داری، زبان گواه خرد و دلیل بر آن شمرده شود و آراستگی مرد به زیور عقل خوش‌زبانی او است، و هیچ جنبش و توانایی نیست جز به او.

وَأَمَّا حَقُّ السَّمْعِ فَتَنْزِيهُهُ عَنْ أَنْ تَجْعَلَهُ طَرِيقاً إِلَى قَلْبِكَ إِلَّا لِقَوْمِهِ كَرِيمَةٍ تُحَدِّثُ فِي قَلْبِكَ خَيْرًا أَوْ تَكْسِيكَ خُلُقًا كَرِيمًا فَإِنَّهُ بَابُ الْكَلَامِ إِلَى الْقَلْبِ يُؤَدِّي إِلَيْهِ ضُرُوبُ الْمَعَانِي عَلَى مَا فِيهَا مِنْ خَيْرٍ أَوْ شَرٍّ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

وَأَمَّا حَقُّ بَصَرِكَ فَغَضُّهُ عَمَّا لَا يَجِلُّ لَكَ وَتَرْكُ إِتِّدَالِهِ إِلَّا لِمَوْضِعِ عِبْرَةٍ تَسْتَقْبِلُ بِهَا بَصْرًا أَوْ تَسْتَفِيدُ بِهَا عِلْمًا فَإِنَّ الْبَصَرَ بَابُ الْإِعْتِبَارِ وَ أَمَّا حَقُّ رِجْلَيْكَ فَإِنَّ لَكَ تَمْشِيَّ بِهِمَا إِلَى مَا لَا يَجِلُّ لَكَ وَ لَا تَجْعَلَهَا مَطِيَّتَكَ فِي الطَّرِيقِ الْمُسْتَخْفَةِ بِأَهْلِهَا فِيهَا فَإِنَّهَا حَامِلَتِكَ وَ سَالِكَةُ بَيْتِكَ مَسْلُوكِ الدِّينِ وَ السَّبْقِ لَكَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

۴. حق گوش پاک داشتن او است از اینکه راه دلت باشد مگر برای خبر خوبی که در دلت خیر پدید کند یا خلق کریمت نصیب کند زیرا گوش دروازه دل است، هر نوع معنی خوب یا بدی را بآن می‌رساند. و لا قوه الا بالله العلی العظیم.

۵. و اما حق چشمت این است که از هر چه روا نیست آن را بپوشانی و مبتذلش نسازی مگر برای محل عبرت‌آوری که از آن بینا شوی یا دانشی به دست آوری زیرا دیده وسیله عبرت است.

۶. و اما حق دو پایت این است که با آنها بجایی که روا نیست نروی و آنها را برای که باعث سبکی راهرو است نکشانی زیرا آنها تو را حمل می‌کنند و تو را به راه دین می‌برند و پیش می‌اندازند و لا قوه الا بالله.

وَأَمَّا حَقُّ يَدَيْكَ فَإِنَّ لَكَ تَبْسُطَهَا إِلَى مَا لَا يَجِلُّ لَكَ فَتَنَالُ بِمَا تَبْسُطُهَا إِلَيْهِ مِنَ اللَّهِ الْعُقُوبَةَ فِي الْآجِلِ وَ مِنَ النَّاسِ بِلِسَانِ اللَّائِمَةِ فِي الْعَاجِلِ وَ لَا تَقْبِضُهَا مِمَّا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهَا وَ لَكِنْ تَوَقَّرْهَا بِه تَقْبِضُهَا عَنْ كَثِيرٍ مِمَّا لَا يَجِلُّ لَهَا وَ تَبْسُطُهَا بِكَثِيرٍ مِمَّا لَيْسَ عَلَيْهَا فَإِذَا هِيَ قَدْ عَقِلَتْ وَ شَرِقَتْ فِي الْعَاجِلِ وَ جَبَّ لَهَا حُسْنُ الثَّوَابِ مِنَ اللَّهِ فِي الْآجِلِ

وَأَمَّا حَقُّ بَطْنِكَ فَإِنَّ لَكَ تَجْعَلَهُ وَعَاءً لِقَلِيلٍ مِنَ الْحَرَامِ وَ لَا لِكَثِيرٍ وَ أَنْ تَقْتَصِدَ لَهُ فِي الْحَلَالِ وَ لَا تُخْرِجَهُ مِنْ حَدِّ التَّقْوَى إِلَى حَدِّ التَّهْوِينِ وَ ذَهَابِ الْمُرُوءَةِ فَإِنَّ الشَّيْخَ الْمُنْتَهَى بِصَاحِبِهِ إِلَى التَّنَحُّمِ مَكْسَلَةٌ وَ مَتَبَطَةٌ وَ مَقْطَعَةٌ عَنْ كُلِّ بَرٍّ وَ كَرَمٍ وَ إِنْ الرَّأْيَ الْمُنْتَهَى بِصَاحِبِهِ إِلَى السُّكْرِ مَسْخَفَةٌ وَ مَجْهَلَةٌ وَ مَذْهَبَةٌ لِلْمُرُوءَةِ وَ أَمَّا حَقُّ فَرْجِكَ فَحَفِظْهُ مِمَّا لَا يَجِلُّ لَكَ وَ الْإِسْتِعَانَةَ عَلَيْهِ بِغَضِّ الْبَصَرِ فَإِنَّهُ مِنْ أَعْوَانِ الْأَعْوَانِ وَ ضَبَطْهُ إِذَا هَمَّ بِالْجُوعِ وَ الظَّمَا وَ كَثْرَةِ ذِكْرِ الْمَوْتِ وَ التَّهَدُّدِ لِنَفْسِكَ بِاللَّهِ وَ التَّخْوِيفِ لَهَا بِهِ وَ بِاللَّهِ الْعِصْمَةَ وَ التَّائِيدُ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِهِ تَمَّ حَقُّوهُ الْأَفْعَالِ

۷. و اما حق دست تو این است که آن را به ناروا دراز نکنی تا به دست اندازی بدان گرفتار عقوبت آخرت خدا شوی و گرفتار سرزنش مردم در دنیا و آن را از کاری که به تو واجب کرده نبندی ولی آن را احترام کنی به اینکه از محرمات بسیارش ببندی و بسیاری از آنچه هم که بر او واجب نیست به کار اندازی و چون دست تو در این دنیا از حرام باز ایستاد و خود را شریف داشت یا با عقل و شرافت بکار رفت در آخرت ثواب خوب دارد.

۸. و اما حق شکمت این است که آن را ظرف کم و یا بیش از حرام نکنی و از حلال هم به اندازه اش بدهی و از حد تقویت به حد شکم خوارگی و بی مروتی نرسانی، و هر گاه گرفتار گرسنگی و تشنگی شد او را ضبط کنی زیرا سیری بی اندازه شکم را بیاشوبد و کسالت آورد که مایه باز ماندن و دور شدن از هر کار نیک و ارجمند است، و نوشابای که صاحبش را مست سازد مایه سبکسری و نادانی کردن و بی مروتی است.

۹. و اما حق فرجت نگهداری آنست از آنچه حلال نیست برایت و کمک گرفتن بر آنست به چشم پوشی از نامحرم؛ زیرا که آن بهتر یاور است، و نیز با بسیار یاد مرگ کردن و خود را تهدید نمودن از خوف خدا، و از خدا است عصمت و تأیید و جنبش و توانی نیست جز به او.

فَأَمَّا حَقَّ الصَّلَاةِ فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّهَا وَفَادَةٌ إِلَى اللَّهِ وَ أَنْكَ قَائِمٌ بِهَا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ فَإِذَا عَلِمْتَ ذَلِكَ كُنْتَ خَلِيقًا أَنْ تَقُومَ فِيهَا مَقَامَ الدَّلِيلِ الرَّاعِبِ الرَّاهِبِ الْخَائِفِ الرَّاجِي الْمُسْكِنِ الْمُتَضَرِّعِ الْمُعْظِمِ مَنْ قَامَ بَيْنَ يَدَيْهِ بِالسُّكُونِ وَالْإِطْرَاقِ وَ خُشُوعِ الْأَطْرَافِ وَ لِينِ الْجَنَاحِ وَ حُسْنِ الْمُنَاجَاةِ لَهُ فِي نَفْسِهِ وَ الطَّلَبِ إِلَيْهِ فِي فَكَاكِ رَقَبَتِكَ الَّتِي أَحَاطَتْ بِهَا خَطِيئَتُكَ وَ اسْتَهْلَكْتُهَا ذُنُوبُكَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

وَ أَمَّا حَقُّ الصَّوْمِ فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّهُ حِجَابٌ ضَرَبَهُ اللَّهُ عَلَى لِسَانِكَ وَ سَمِعَكَ وَ بَصَرَكَ وَ فَرَجَكَ وَ بَطْنِكَ لِيَسْتُرَكَ بِهِ مِنَ النَّارِ وَ هَكَذَا جَاءَ فِي الْحَدِيثِ الصَّوْمُ جُنَّةٌ مِنَ النَّارِ فَإِنْ سَكَنْتَ أَطْرَافَكَ فِي حَجَبِهَا رَجَوْتَ أَنْ تَكُونَ مَحْجُوبًا وَ إِنْ آتَتْ تَرَكَتْهَا تَضَطَّرَبَ فِي حِجَابِهَا وَ تَرَفَّعَ جَنَابَاتِ الْحِجَابِ فَتَطَّلِعَ إِلَى مَا لَيْسَ لَهَا بِالنَّظَرِ الدَّاعِيَةَ لِلشَّهْوَةِ وَ الْقُوَّةَ الْخَارِجَةَ عَنْ حَدِّ التَّقِيَّةِ لِلَّهِ لَمْ يُؤْمَنْ أَنْ تَحْرِقَ الْحِجَابَ وَ تَخْرُجَ مِنْهُ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَ أَمَّا حَقُّ الصَّدَقَةِ فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّهَا ذُخْرُكَ عِنْدَ رَبِّكَ وَ وَدِيعَتُكَ الَّتِي لَا تَحْتَاجُ إِلَى الْإِشْهَادِ فَإِذَا عَلِمْتَ ذَلِكَ كُنْتَ بِمَا اسْتَوْدَعْتَهُ سِرًّا أَوْ تَقَى بِمَا اسْتَوْدَعْتَهُ عَلَانِيَةً وَ كُنْتَ جَدِيرًا أَنْ تَكُونَ أَسْرَرْتَ إِلَيْهِ أَمْرًا أَغْلَنْتَهُ وَ كَانَ الْأَمْرُ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ فِيهَا سِرًّا عَلَى كُلِّ حَالٍ وَ لَمْ يَسْتَظْهِرْ عَلَيْهِ فِيمَا اسْتَوْدَعْتَهُ مِنْهَا إِشْهَادَ الْأَسْمَاعِ وَ الْأَبْصَارِ عَلَيْهِ بِهَا كَأَنَّهَا أَوْ تَقَى فِي نَفْسِكَ وَ كَأَنَّكَ لَا تَتَّقِي بِهِ فِي تَأْدِيَةِ وَدِيعَتِكَ إِلَيْكَ ثُمَّ لَمْ تَمْتَنَ بِهَا عَلَى أَحَدٍ لِأَنَّهَا لَكَ فَإِذَا امْتَنَنْتَ بِهَا لَمْ تَأْمَنْ أَنْ يَكُونَ [تَكُونَ بِهَا مِثْلَ تَهْجِينِ خَالِكَ مِنْهَا إِلَى مَنْ مَنَنْتَ بِهَا عَلَيْهِ لِأَنَّ فِي ذَلِكَ دَلِيلًا عَلَى أَنَّكَ لَمْ تُرِدْ نَفْسَكَ بِهَا وَ لَوْ أَرَدْتَ نَفْسَكَ بِهَا لَمْ تَمْتَنَ بِهَا عَلَى أَحَدٍ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

۱۰. و اما حق نماز این است که بدانی نماز ورود به درگاه خدا است و تو در نماز برابر خدا می ایستی و چون بدین عقیده مند باشی شایسته است که چون بنده ذلیل در نماز بایستی که راغب و راهب و خائف و امیدوار و گدا و زاری کن است و آنچه که برابرش ایستاده به وسیله آرامی و سربریزی و خشوع اعضاء و فروتنی تعظیم می کند و از دل به خوبی با او راز می گوید و می خواهد که گردن او را از زیر بار خطاها که تو را فرا گرفتند و گناهای که پیرنگاه نابودیت کشاند آزاد کند، و لا قوه الا بالله.

۱۱. و اما حق روزه آنست که بدانی روزه پرده ای است که خدا بر زبان و گوش و چشم و فرج و شکمت افکند تا تو را از آتش دوزخ حفظ کند و همچنین در حدیث آمده که «روزه سیری است از دوزخ» و اگر اعضایت در پس پرده آن آرامند امیدواری که

محفوظ شوی و اگر بگذاری در پرده خود پریشانی کنند و اطراف آن را به کنار زنی و بدانجا که نباید سرکشی نگاه شهوت خیز و پیروی خارج از حد خودداری داشته باشی در امان نیستی که پرده دریده شود و از آن به در شوی. و لا قوة الا بالله.

۱۲. و اما حق صدقه این است که بدانی این صدقه پس انداز تو است نزد پروردگارت و امانت بی نیاز از گواه تو است و چون بدین عقیده مند شوی بدان چه در نهانی بسیاری بیشتر اعتماد داری تا به آنچه آشکار باشد و تو را سزد که به خدا نهانی بسیاری هر چه را خواهی عیان کنی و این راز میان تو و او باشد در هر حال و در آنچه به او سپاری از گواهی گوش‌ها و دیده‌ها علیه او پشتیبانی نخواهی بحساب اینکه به این‌ها بیشتر اعتماد داری نه به حساب اینکه در پرداخت سپرده به خدا اعتماد نداری، سپس به صدقه خود بر احدی منت منه زیرا که آن برای تو است و اگر بدان منت نهی در امان نیستی که به روز همان کسی گرفتار شوی که بدو منت نهادی زیرا این خود دلیل است که تو آن را برای خود نخواستی و اگر برای خود می‌خواستی بر احدی بدان منت نمی‌نهادی. و لا قوة الا بالله.

وَأَمَّا حَقُّ الْهَدْيِ فَإِنَّ تَخْلِيصَ بِهَا الْإِرَادَةَ إِلَى رَبِّكَ وَالتَّعَرُّضَ لِرَحْمَتِهِ وَقَبُولَهُ وَلَا تُرَدُّ عِيُونَ النَّاطِرِينَ دُونَهُ فَإِذَا كُنْتَ كَذَلِكَ لَمْ تَكُنْ مُتَكَلِّفًا وَلَا مُتَصَيِّعًا وَكُنْتَ إِنَّمَا تَقْصِدُ إِلَى اللَّهِ وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يُرَادُ بِالْيَسِيرِ وَلَا يُرَادُ بِالْعَسِيرِ كَمَا أَرَادَ بِخَلْقِهِ التَّيْسِيرَ وَكَمْ يُرِيدُ بِهِمُ التَّغْيِيرَ وَكَذَلِكَ التَّدْلِيلُ أَوْلَى بِكَ مِنَ التَّدَهُّقِ لِأَنَّ الْكُلْفَةَ وَالْمُتُونَةَ فِي الْمُتَدَهِّقِينَ فَأَمَّا التَّدْلِيلُ وَالتَّمَسُّكُ فَلَا كُلْفَةَ فِيهِمَا وَلَا مُتُونَةَ عَلَيْهِمَا لِأَنَّهُمَا الْخَلْقَةُ وَهُمَا مَوْجُودَانِ فِي الطَّبِيعَةِ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

ثُمَّ حَقُّقُ الْأَيْمَةِ فَأَمَّا حَقُّ سَائِسِكَ بِالسُّلْطَانِ فَإِنَّ تَعْلَمَ أَنَّكَ جُعِلْتَ لَهُ فِتْنَةً وَأَنْهُ مُبْتَلَى فِيكَ بِمَا جَعَلَهُ اللَّهُ لَهُ عَلَيْكَ مِنَ السُّلْطَانِ وَأَنْ تَخْلِيصَ لَهُ فِي النَّصِيحَةِ وَأَنْ لَا تُمَاجِكُهُ وَقَدْ بُسِطَتْ يَدُهُ عَلَيْكَ فَتَكُونَ سَبَبَ هَلَاكِ نَفْسِكَ وَهَلَاكِهِ وَتَدْلِيلُ وَتَلَطُّفٌ لِإِعْطَانِهِ مِنَ الرِّضَى مَا يَكْفِيكَ عَنكَ وَلَا يُضِرُّ بَدَنِكَ وَتَسْتَعِينُ عَلَيْهِ فِي ذَلِكَ بِاللَّهِ وَلَا تَعَازِرِهِ وَلَا تُعَانِدُهُ فَإِنَّكَ إِنْ فَعَلْتَ ذَلِكَ عَقَفْتَهُ وَعَقَفْتَ نَفْسَكَ فَعَرَضْتَهَا لِمَكْرُوهِهِ وَعَرَضْتَهُ لِلْهَلَاكِهِ فِيكَ وَكُنْتَ خَلِيفًا أَنْ تَكُونَ مُعِينًا لَهُ عَلَى نَفْسِكَ وَشَرِيكًا لَهُ فِيمَا آتَى إِلَيْكَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَأَمَّا حَقُّ سَائِسِكَ بِالْعِلْمِ فَالْتَعَظِيمُ لَهُ وَالتَّوْقِيرُ لِمَجْلِسِهِ وَحُسْنُ الْإِسْتِمَاعِ إِلَيْهِ وَالْإِقْبَالُ عَلَيْهِ وَالْمُعُونَةُ لَهُ عَلَى نَفْسِكَ فِيمَا لَا عِنَى بِكَ عَنْهُ مِنَ الْعِلْمِ بَأَنْ تُفَرِّغَ لَهُ عَقْلَكَ وَتُخَضِّرَهُ فَهَمَكَ وَتُدَكِّيَ لَهُ قَلْبَكَ وَتُجَلِّيَ لَهُ بَصَرَكَ بِتَرْكِ اللَّذَاتِ وَنَقْضِ الشَّهَوَاتِ وَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّكَ فِيمَا أَلْفَى رَسُولُهُ إِلَى مَنْ لَقِيكَ مِنْ أَهْلِ الْجَهْلِ فَلَزِمَكَ حُسْنُ التَّادِيَةِ عَنْهُ إِلَيْهِمْ وَلَا تَحْتَنُ فِي تَادِيَةِ رِسَالَتِهِ وَالْقِيَامِ بِهَا عَنْهُ إِذَا تَقَلَّدَتْهَا وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

۱۳. حق قربانی اینست که با قصد خالص برای پروردگارت باشد و تنها بمنظور رحمت او و قبول او باشد و برای جلب نظر مردم نباشد، و اگر چنین باشی خود فروش و ظاهر ساز نیستی و همانا قصد خدا را داری، و بدان که با آنچه میسور است باید خدا را خواست نه بدان چه دشوار است چنانچه خدا هم بخلق خود تکلیف آسان کرده و تکلیف دشوار نکرده، و همچنین فروتنی برای تو اولی است از خودنمائی و خان منشی زیرا خانها هستند که خود فروشی و پر خرجی میکنند و اما فروتنی و درویش مآبی نه کلفت دارد و نه خرج زیرا موافق سرشت آفرینشند و در طبیعت مخلوقند. و لا قوة الا بالله.

۱۴. و اما حق پیشوای حکومت بر تو اینست که بدانی تو برای او وسیله آزمایش شدی و او هم بتو گرفتار است بخاطر تسلطی که خدایش بتو داده و باید خیر خواه او باشی و با او در نیفتی زیرا که بر تو نفوذ دارد و سبب هلاک خود و او گردی و خوار شوی و برای او فروتنی و نرمش کن تا آنجا که رضایت او را باندازه ای که زیانش بتو نرسد بدست آری و زیان بدین تو نرسد و در این باره از خدا یاری جوئی و با او مبارزه و عناد نکنی زیرا اگر چنین کردی او را و خود را ناسپاسی کردی و خود را بیدی کشاندی و

او را هم از جهت خود بهلاکت رساندی و تو سزاواری که کمک او شمرده شوی بر ضرر خود و شریک او باشی در هر چه با تو کند، و لا قوة الا بالله.

۱۵. و اما حق پدر علمی تو و استادت تعظیم او و احترام مجلس او است که خوب باو گوش کنی و بدو رو کنی و باو یاری دهی برای خودت تا آنچه را نیاز داری بتو بیاموزد باینکه عقل خود را خاص او سازی و فهم و هوش را باو پردازی و دل خود را بدو دهی و خوب چشمت را باو اندازی بسبب ترک لذات و صرف نظر نمودن و کم کردن از شهوات. و بدان که این که در هر چه بتو آموزد باید رسول او باشی و آن را بنادانان برسانی و بر تو لازم است که این رسالت را بخوبی از طرف او ادا کنی و در ادایش خیانت نورزی و خوب بآن پردازی که عهده دار هستی، و لا حول و لا قوة الا بالله.

وَأَمَّا حَقُّ سَائِسِكَ بِالْمَلِكِ فَتَحَوُّ مِنْ سَائِسِكَ بِالسُّلْطَانِ إِلَّا أَنْ هَذَا يَمْلِكُ مَا لَا يَمْلِكُهُ ذَاكَ تَلَزُمَكَ طَاعَتُهُ فِيمَا دَقَّ وَجَلَّ مِنْكَ إِلَّا أَنْ تُخْرِجَكَ مِنْ وُجُوبِ حَقِّ اللَّهِ فَإِنَّ حَقَّ اللَّهِ يَحُولُ بَيْنَكَ وَبَيْنَ حَقِّهِ وَحُقُوقِ الْخَلْقِ فَإِذَا قَضَيْتَهُ رَجَعْتَ إِلَى حَقِّهِ فَتَشَاعَلَتْ بِهِ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

ثُمَّ حُقُوقِ الرَّعِيَّةِ فَأَمَّا حُقُوقُ رَعِيَّتِكَ بِالسُّلْطَانِ فَإِنْ تَعَلَّمَ أَنَّكَ إِنَّمَا اسْتَرَعَيْتَهُمْ بِفَضْلِ قُوَّتِكَ عَلَيْهِمْ فَإِنَّهُ إِنَّمَا أَحَلَّهُمْ مَحَلَّ الرَّعِيَّةِ لَكَ ضَعْفُهُمْ وَذَلَّتْهُمْ فَمَا أَوْلَى مَنْ كَفَاكَ ضَعْفُهُ وَذُلُّهُ حَتَّى صَبَّرَهُ لَكَ رَعِيَّةً وَصَبَّرَ حُكْمَكَ عَلَيْهِ نَافِذاً لَا يَمْنَعُ مِنْكَ بَعْزَهُ وَلَا قُوَّةَ وَلَا يَسْتَنْصِرُ فِيمَا تَعَاظَمَ مِنْكَ إِلَّا بِاللَّهِ بِالرَّحْمَةِ وَالْحَيَاةِ وَالْأَنَانَةِ وَمَا أَوْلَاكَ إِذَا عَرَفْتَ مَا أَعْطَاكَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِ هَذِهِ الْعِزَّةِ وَالْقُوَّةِ الَّتِي قَهَرَتْ بِهَا أَنْ تَكُونَ لِلَّهِ شَاكِرًا وَمَنْ شَكَرَ اللَّهُ أَعْطَاهُ فِيمَا أَنْعَمَ عَلَيْهِ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَأَمَّا حَقُّ رَعِيَّتِكَ بِالْعِلْمِ فَإِنْ تَعَلَّمَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ جَعَلَكَ لَهُمْ قِيماً فِيمَا آتَاكَ مِنَ الْعِلْمِ وَوَلَاكَ مِنْ خِزَانَةِ الْحِكْمَةِ فَإِنْ أَحْسَنْتَ فِيمَا وَوَلَاكَ اللَّهُ مِنْ ذَلِكَ وَقُمْتَ بِهِ لَهُمْ مَقَامَ الْخَازِنِ الشَّقِيقِ النَّاصِحِ لِمَوْلَاهُ فِي عَيْدِهِ الصَّابِرِ الْمُحْتَسِبِ الَّذِي إِذَا رَأَى ذَا حَاجَةٍ أَخْرَجَ لَهُ مِنَ الْأَمْوَالِ الَّتِي فِي يَدَيْهِ رَاشِداً وَكُنْتَ لِذَلِكَ أَمِلاً مُعْتَقِداً وَإِلَّا كُنْتَ لَهُ خَائِناً وَلِخَلْقِهِ ظَالِماً وَلِسَلْبِهِ وَغَيْرِهِ مُتَعَرِّضاً

۱۶. و اما حق مالک تو بمانند حق همان پیشوای حکومت تو است جز اینکه مالک اختیار بیشتری نسبت بتو دارد و طاعت آقای مالک در هر کم و بیش بر تو لازمست مگر اینکه بخواهد تو را از حق واجب خدا بیرون برد و میان تو و حق خدا و حقوق خلق حایل شود، و چون حق خدا را ادا کنی نوبت حق مالک می شود و باید بدان مشغول باشی، و لا قوة الا بالله.

۱۷. و اما حقوق رعیت تو در حکومت بر آنها اینست که بدانی همانا تو با نیروی فزون خود آنها را زیر رعیت گرفتی و همانا ناتوانی و زبونیشان آنها را رعیت تو کرده پس چه سزاوار است کسی که ضعف و ذلت او ترا بی نیاز ساخته از او که او را رعیت و زیردست تو ساخته و حکم تو را بر او نافذ کرده تا بعزت و نیروی خود در برابر تو نتواند ایستاد و بر آنچه اش از تو بزرگ و ناگوار آید جز [بخدا] بترحم و حمایت و صبر و انتظار یاری نجوید. و چه اندازه برای تو سزاوار است که چون بفهمی چه چیز خدا بتو داده از فزونی این عزت و نیروئی که بوسیله آن غلبه کردی بر دیگران که برای خدا شکر کنی و هر که شکر نعمت خدا کند باو نعمت بیشتری عطا کند و لا قوة الا بالله.

۱۸. و اما حق زیر دست علمی و شاگردت اینست که بدانی خدا بوسیله علمی که بتو داده و خزانه حکمتی که بتو سپرده تو را سرپرست شاگردانت ساخته و اگر در این سرپرستی که خدایت داده خوب کار کنی و بجای یک خزانه دار مهربان و خیرخواه مولا باشی نسبت ببنده هایش که صابر و خدا خواه است وقتی نیازمندی بیند از اموالی که بدست او است باو بدهد، سرپرست درستی باشی و خادم با ایمانی هستی و گر نه بخدا خائن و بخلقش ظالمی و متعرض سلب او (این نعمت را از تو) و عزتش شده‌ای.

وَأَمَّا حَقُّ رَعِيَّتِكَ بِمِلْكِ النِّكَاحِ فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ جَعَلَهَا سَكَنًا وَمُسْتَرَاحًا وَأَنْسَاً وَوَاقِيَةً وَكَذَلِكَ كُلُّ أَحَدٍ مِنْكُمَا يَجِبُ أَنْ يَخْمَدَ اللَّهَ عَلَى صَاحِبِهِ وَيَعْلَمَ أَنَّ ذَلِكَ نِعْمَةٌ مِنْهُ عَلَيْهِ وَوَجِبَ أَنْ يُحْسِنَ صُحْبَةَ نِعْمَةِ اللَّهِ وَيُكْرِمَهَا وَيُرْفُقَ بِهَا وَإِنْ كَانَ حَقُّكَ عَلَيْهَا أَغْلَظَ وَطَاعَتُكَ لَهَا أَلْزَمَ فِيمَا أَحْبَبْتَ وَكَرِهْتَ مَا لَمْ تَكُنْ مَعْصِيَةً فَإِنَّ لَهَا حَقَّ الرَّحْمَةِ وَالْمُؤَانَسَةِ وَمَوْضِعَ السُّكُونِ إِلَيْهَا فَضَاءُ اللَّذَّةِ الَّتِي لَا بُدَّ مِنْ فَضَائِلِهَا وَذَلِكَ عَظِيمٌ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

وَأَمَّا حَقُّ رَعِيَّتِكَ بِمِلْكِ الْيَمِينِ فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّهُ خَلَقُ رَبِّكَ وَلَحْمُكَ وَدَمُكَ وَأَنْتَ تَمْلِكُهُ لَا أَنْتَ صَنَعْتَهُ دُونَ اللَّهِ وَلَا خَلَقْتَ لَهُ سَمْعًا وَلَا بَصَرًا وَلَا أُجْرِيْتَ لَهُ رِزْقًا وَلَكِنَّ اللَّهَ كَفَاكَ ذَلِكَ بِمَنْ سَخَّرَهُ لَكَ وَاتْتَمَّتْكَ عَلَيْهِ وَاسْتَوْدَعَكَ إِيَّاهُ لِتَحْفَظَهُ فِيهِ وَتَسِيرَ فِيهِ بِسِيرَتِهِ فَتُطْعِمُهُ مِمَّا تَأْكُلُ وَتُلْبَسُهُ مِمَّا تَلْبَسُ وَلَا تُكَلِّفُهُ مَا لَا يُطِيقُ فَإِنْ كَرِهْتَهُ خَرَجْتَ إِلَى اللَّهِ مِنْهُ وَاسْتَبَدَلْتَ بِهِ وَلَمْ تُعَذِّبْ خَلْقَ اللَّهِ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَأَمَّا حَقُّ الرَّحِمِ فَحَقُّ أُمِّكَ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّهَا حَمَلَتْكَ حَيْثُ لَا يَحْمِلُ أَحَدٌ أَحَدًا وَأَطَعَمَتْكَ مِنْ ثَمَرَةٍ قَلْبِهَا مَا لَا يُطْعِمُ أَحَدٌ أَحَدًا وَأَنَّهُا وَفَّتَكَ بِسَمْعِهَا وَبَصَرِهَا وَيَدِهَا وَرِجْلِهَا وَشَعْرِهَا وَبَشْرِهَا وَجَمِيعِ جَوَارِحِهَا مُسْتَبْشِرَةً بِذَلِكَ فَرِحَتْهُ مَوْلِيَةً [مُؤَمِّلَةً مُحْتَمِلَةً لِمَا فِيهِ مَكْرُوهٌ] وَهِيَ وَأَلَمَهُ وَثَقَلَهُ وَغَمَّهُ [أَلَمَهَا وَثَقَّلَهَا وَغَمَّهَا حَتَّى دَفَعَتْهَا عَنْكَ يَدَ الْقُدْرَةِ وَأَخْرَجَتْكَ إِلَى الْأَرْضِ فَرَضِيَّتَ أَنْ تُشْبِعَ وَتَجُوعَ هَيْبِي وَتَكْسُوكَ وَتَعْرَى وَتُرْوِيكَ وَتُظْلِمَ وَتُظْلِكَ وَتَضْحَى وَتُنْعِمَكَ بِبُؤْسِهَا وَتُلَذِّدَكَ بِالنُّومِ بِأَرْقِهَا وَكَانَ بَطْنُهَا لَكَ وَعَاءٌ وَحِجْرُهَا لَكَ حِوَاءٌ وَنُدْيُهَا لَكَ سِقَاءٌ وَنَفْسُهَا لَكَ وَقَاءٌ تُبَاشِرُ حَرَ الدُّنْيَا وَبَرْدَهَا لَكَ وَدُونُكَ فَتَشْكُرُهَا عَلَى قَدْرِ ذَلِكَ وَلَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ إِلَّا بِعَوْنِ اللَّهِ وَتَوْفِيقِهِ

۱۹. و اما حق زیر دست زناشویی تو که همسر تو است اینست که بدانی خدا او را آرامش جان و راحت باش توان و انیس و نگهدار تو ساخته و نیز هر کدام از شما زن و شوهر باید بنعمت وجود همسرش حمد کند و بداند که این نعمت خدا است که باو داده، و لازمست که با نعمت خدا خوش رفتاری کند و آن را گرامی دارد و با او بسازد، و گر چه حق تو بر زنت سخت تر و طاعت تو بر او لازمتر است نسبت بهر خواه و نخواه تو تا آنجا که گناه نباشد ولی آن زن هم حق دلنوازی و انس و حفظ مقام آسایش در دامن او را دارد برای کامیابی و لذت جوئی که باید انجام شود و این خود حق بزرگی است. و لا قوه الا بالله.

۲۰. و اما حق زیر دستی که مملوک است اینست که بدانی او هم آفریده پروردگار تو است و گوشت و خون تو است و تو اختیار دار او شدی نه اینکه در برابر خدا او را آفریدی و نه اینکه گوش و چشم باو دادی و نه اینکه روزی بخش او هستی، بلکه خدا است که همه اینها را کفایت کرده برای کسی که تو را بر او مسخر ساخته و تو را بر او امین کرده و او را بتو سپرده تا ویرا در باره او مراعات کنی و بروش او باوی رفتار کنی، پس باید از هر چه خود میخوری بدو بخورانی و از هر چه پوشی بدو بیوشانی و باو تکلیف بیش از تو توان او نکنی و اگرش نخواستی خود را از مسئولیت الهی نسبت باو بیرون بری و با دیگری عوضش کنی و خلق خدا را شکنجه و آزار نکنی، و لا قوه الا بالله.

۲۱. و اما حق مادرت اینست که بدانی او را در درون خود برداشته که احدی احدی را در آنجا راه ندهد، و از میوه دلش بتو خورانیده که احدی از آن بدیگری نخوراند، و او است که تو را با گوشش و چشمش و دستش و پایش و مویش و سرپایش و همه اعضایش نگهداری کرده و بدین فداکاری خرم و شاد و مواظب بوده و هر ناگواری و دردی را و گرانی و غمی را تحمل کرده تا دست قدرت او را از تو دفع نموده و تو را از او بر آورده تو را بروی زمین آورده و باز هم خوش بوده است که تو سیر باشی و او گرسنه و تو جامه پوشی و او برهنه باشد، تو را سیراب کند و خود تشنه بماند، تو را در سایه بدارد و خود زیر آفتاب باشد و با سختی کشیدن تو را بنعمت اندر سازد و با بیخوابی خود تو را بخواب کند، شکمش ظرف وجود تو بوده و دامنش آسایشگاه تو و

پستانش مشک آب تو و جانش فدای تو و بخاطر تو و بحساب تو گرم و سرد روزگار را چشیده باین اندازه قدرش بدانی و این را توانی جز بیاری توفیق خدا.

وَأَمَّا حَقُّ أَبِيكَ فَتَعَلَّمْ أَنَّهُ أَصْلُكَ وَ أَنْتَ فَرَعُهُ وَ أَنْتَ لَوْلَاهُ لَمْ تَكُنْ فَمَهْمَا رَأَيْتَ فِي نَفْسِكَ مِمَّا يُعْجِبُكَ فَاعْلَمْ أَنَّ أَبَاكَ أَصْلُ النِّعْمَةِ عَلَيْكَ فِيهِ وَ أَحْمَدِ اللَّهَ وَ اشْكُرْهُ عَلَى قَدْرِ ذَلِكَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَ أَمَّا حَقُّ وَلَدِكَ فَتَعَلَّمْ أَنَّهُ مِنْكَ وَ مُضَافٌ إِلَيْكَ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا بِخَيْرِهِ وَ شَرِّهِ وَ أَنْتَ مَسْتُورٌ عَمَّا وَ لَيْتَهُ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ وَ الدَّلَالَةِ عَلَى رَبِّهِ وَ الْمَعُونَةِ لَهُ عَلَى طَاعَتِهِ فِيكَ وَ فِي نَفْسِهِ فَمُنَابٌ عَلَى ذَلِكَ وَ مُعَاقِبٌ فَاعْمَلْ فِي أَمْرِهِ عَمَلَ الْمُتَزَيِّنِ بِحُسْنِ أَثَرِهِ عَلَيْهِ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا الْمُعَذِّرِ إِلَى رَبِّهِ فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ بِحُسْنِ الْقِيَامِ عَلَيْهِ وَ الْأَخْذِ لَهُ مِنْهُ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

وَأَمَّا حَقُّ أَخِيكَ فَتَعَلَّمْ أَنَّهُ يَدُكَ الَّتِي تَبْسُطُهَا وَ ظَهْرُكَ الَّتِي تَلْتَجِي إِلَيْهِ وَ عِزُّكَ الَّتِي تَعْتَمِدُ عَلَيْهِ وَ قُوَّتُكَ الَّتِي تَصُولُ بِهَا فَلَا تَتَّخِذْهُ سِلَاحاً عَلَى مَعْصِيَةِ اللَّهِ وَ لَا عُذَّةً لِلظُّلْمِ بِخَلْقِ اللَّهِ وَ لَا تَدْعُ نَصْرَتَهُ عَلَى نَفْسِهِ وَ مَعُونَتَهُ عَلَى عَدُوِّهِ وَ الْحَوْلَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ شَيَاطِينِهِ وَ تَأْدِيَةَ النَّصِيحَةِ إِلَيْهِ وَ الْإِقْبَالَ عَلَيْهِ فِي اللَّهِ فَإِنْ انْقَادَ لِرَبِّهِ وَ أَحْسَنَ الْإِجَابَةَ لَهُ وَ إِلَّا فَلْيَكُنِ اللَّهُ آثَرَ عِنْدَكَ وَ أَكْرَمَ عَلَيْكَ مِنْهُ

۲۲. و اما حق پدرت را باید بدانی که او بن تو است و تو شاخه او هستی و بدانی که اگر او نبود تو نبودی، پس هر زمانی در خود چیزی دیدی که خوش آمد بدان که از پدرت داری و خدا را سپاس گزار و بهمان اندازه شکر کن، و لا قوه الا بالله.

۲۳. و اما حق فرزندت بدان که او از تو است و در این دنیا بتو وابسته است خوب باشد یا بد و تو مسئولی از سرپرستی او با پرورش خوب و رهنمائی او پروردگارش و کمک او بطاعت وی در باره خودت و در باره خودش و بر عمل او ثواب بری و در صورت تقصیر کیفر شوی پس در باره او کاری کن که در دنیا حسن اثر داشته باشد و خود را بآن آراسته کنی و در نزد پروردگارش نسبت باو معذور باشی بسبب سرپرستی خوبی که از او کردی و نتیجه الهی که از او گرفتی، و لا قوه الا بالله.

۲۴. و اما حق برادرت بدان که او دست تو است که با آن کار میکنی و پشت تو است که باو پناه میبری و عزت تو است که باو اعتماد داری و نیروی تو است که با آن یورش بری، مبادا او را ساز و برگ نافرمانی خدا بدانی و نیز وسیله ظلم بحق خدا، و او را در باره خودش یار باش و در برابر دشمنش کمک کار، و میان او و شیاطینش حائل شو و حق اندرز او را بجای آور و باو رو کن برای رضای خدا اگر منقاد پروردگارش شد و بخوبی از او پذیرا گردید و گر نه خدا نزد تو مقدم باشد و از او پیش گرامیتر بدار.

وَأَمَّا حَقُّ الْمُنْعَمِ عَلَيْكَ بِالْوَالِدِ فَإِنَّ تَعَلَّمَ أَنَّهُ أَنْفَقَ فِيكَ مَالَهُ وَ أَخْرَجَكَ مِنْ دُلِّ الرِّقِّ وَ وَحَشَتِهِ إِلَى عِزِّ الْحُرِّيَّةِ وَ أَنْسَهَا وَ أَطْلَقَكَ مِنْ أَسْرِ الْمَلَكَةِ وَ فَكَ عَنْكَ حَلَقَ الْعُبُودِيَّةِ وَ أَوْجَدَكَ رَائِحَةَ الْعِزِّ وَ أَخْرَجَكَ مِنْ سِجْنِ الْقَهْرِ وَ دَفَعَ عَنْكَ الْمُسْرَ وَ بَسَطَ لَكَ لِسَانَ الْإِنصَافِ وَ أَبَاحَكَ الدُّنْيَا كُلَّهَا فَمَلِكُكَ نَفْسُكَ وَ حَلَّ أَسْرَكَ وَ فَرَعَكَ لِعِبَادَةِ رَبِّكَ وَ احْتَمَلَ بِذَلِكَ التَّقْصِيرَ فِي مَالِهِ فَتَعَلَّمَ أَنَّهُ أَوْلَى الْخَلْقِ بِكَ بَعْدَ أَوْلَى رَحِمِكَ فِي حَيَاتِكَ وَ مَوْتِكَ وَ أَحَقُّ الْخَلْقِ بِنَصْرِكَ وَ مَعُونَتِكَ وَ مَكَانَتِكَ فِي ذَاتِ اللَّهِ فَلَا تُؤْثِرْ عَلَيْهِ نَفْسُكَ مَا احْتِجَّ إِلَيْكَ أَبَدًا

وَأَمَّا حَقُّ مَوْلَاكَ الْجَارِيَةِ عَلَيْهِ نِعْمَتُكَ فَإِنَّ تَعَلَّمَ أَنَّ اللَّهَ جَعَلَكَ حَامِيَةً عَلَيْهِ وَ وَاقِيَةً وَ نَاصِرًا وَ مَعْقِلًا وَ جَعَلَهُ لَكَ وَسِيلَةً وَ سَبَبًا بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ فَبِالْحَرِيِّ أَنْ يَحْجُبَكَ عَنِ النَّارِ فَيَكُونُ فِي ذَلِكَ تَوَابِكَ مِنْهُ فِي الْأَجْلِ وَ يَحْكُمُ لَكَ بِمِيرَاثِهِ فِي الْعَاجِلِ إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهُ رَحِمٌ مُكَافَأَةٌ لِمَا أَنْفَقْتَهُ مِنْ مَالِكَ عَلَيْهِ وَ قُتِّ بِه مِنْ حَقِّهِ بَعْدَ انْفِاقِ مَالِكَ فَإِنْ لَمْ تَحْفَهِ خِيْفَ عَلَيْكَ أَنْ لَا يَطِيبَ لَكَ مِيرَاثُهُ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَ أَمَّا حَقُّ ذِي الْمَعْرُوفِ عَلَيْكَ فَإِنَّ تَشْكُرُهُ وَ تَذْكُرُ مَعْرُوفَهُ وَ تَنْشُرُ بِهِ الْقَالَءَ الْحَسَنَةَ وَ تُخْلِصُ لَهُ الدُّعَاءَ فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ اللَّهِ

سُبْحَانَهُ فَإِنَّكَ إِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ كُنْتَ قَدْ شَكَرْتَهُ سِرًّا وَعَلَانِيَةً ثُمَّ إِنَّ أَمْكَنَكَ مَكَافَاتُهُ بِالْفِعْلِ كَأَفَاتِهِ وَإِلَّا كُنْتَ مُرْصِدًا لَهُ مُوْطِنًا نَفْسَكَ عَلَيْهِا

۲۵. و اما حق آقائی که تو را آزاد کرده اینست که بدانی مالش را در راهت خرج کرده و تو را از خواری بندگی و وحشت آن بعزت آزادی و آرامش آن رسانده و از اسیری ملکیت آزادت کرده و حلقه های بندگی را از تو گشوده و نسیم عزت را برایت پدید آورده و از زندان قهرت بدر آورده و جلو سختی تو را بسته و زبان عدالت را بر تو گشوده و همه دنیا را برایت مباح کرده و تو را مالک خود نموده و از اسارت رها کرده و برای عبادت پروردگار فراغت بخشیده و متحمل کسر مال خود شده، پس بدان که او پس از خویشاوندت از همه مردم بتو نزدیکتر است در زندگی و مرگت و سزاوارترین مردم است بیاری و کمک و همکاری تو در راه خدا، پس تا او را نیازیست خود را بر او مقدم مدار.

۲۶. و اما حق آزاد کرده تو اینست که بدانی خدا تو را حمایت کن و یاور و پناهگاهش ساخته و او را وسیله و واسطه میان خودش و تو نموده و سزا است که تو را از دوزخ نجات دهد و این ثواب در آخرت از او برای تو باشد و در دنیا هم میراث او را ببری در صورتی که خویشاوندی ندارد در عوض اینکه مالت را خرج او کردی و بحق او قیام کردی پس از صرف مالت در آزادی او و اگر مراعات او را نکنی بیم آن میرود که میراثش بر تو گوارا نباشد، و لا قوة الا بالله.

۲۷. و اما حق کسی که به تو احسان کرده اینست که او را شکر کنی و احسانش را یاد کنی و گفتار خیر در باره او منتشر کنی و میان خود و خدا سبحانه برایش دعاء خالص بکنی زیرا چون این کار را کردی او را در نهان و عیان قدردانی کردی و سپس اگر ت میسر شود باو عوض بدهی و گر نه در صدد آن باشی و خود را بر آن عازم کنی.

وَأَمَّا حَقُّ الْمُؤَدِّنِ فَإِنَّ تَعْلَمَ أَنَّهُ مُذَكِّرُكَ بِرَبِّكَ وَ دَاعِيكَ إِلَى حَظِّكَ وَ أَفْضَلُ أَعْوَابِكَ عَلَى قَضَاءِ الْفَرِيضَةِ الَّتِي افْتَرَضَهَا اللَّهُ عَلَيْكَ فَتَشْكُرُهُ عَلَى ذَلِكَ شُكْرَكَ لِلْمُحْسِنِ إِلَيْكَ وَ إِنْ كُنْتَ فِي بَيْتِكَ مُتَهَمًا لِذَلِكَ لَمْ تَكُنْ لِلَّهِ فِي أَمْرِهِ مُتَهَمًا وَ عَلِمْتَ أَنَّهُ نِعْمَةٌ مِنَ اللَّهِ عَلَيْكَ لَا شَكَّ فِيهَا فَاحْسِنُ صُحْبَةَ نِعْمَةِ اللَّهِ بِحَمْدِ اللَّهِ عَلَيْهَا عَلَى كُلِّ حَالٍ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

وَأَمَّا حَقُّ إِمَامِكَ فِي صَلَاتِكَ فَإِنَّ تَعْلَمَ أَنَّهُ قَدْ تَقَلَّدَ السَّفَارَةَ فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ اللَّهِ وَ الْوِفَادَةَ إِلَى رَبِّكَ وَ تَكَلَّمَ عَنْكَ وَ لَمْ تَتَكَلَّمْ عَنْهُ وَ دَعَا لَكَ وَ لَمْ تَدْعُ لَهُ وَ طَلَبَ فِيكَ وَ لَمْ تَطْلُبْ فِيهِ وَ كَفَاكَ هَمَّ الْمُقَامِ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَ الْمَسْأَلَةَ لَهُ فِيكَ وَ لَمْ تَكْفِهِ ذَلِكَ فَإِنْ كَانَ فِي شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ تَقْصِيرٌ كَانَ بِهِ ذُنُوبَكَ وَ إِنْ كَانَ آثِمًا لَمْ تَكُنْ شَرِيكُهُ فِيهِ وَ لَمْ يَكُنْ لَكَ عَلَيْهِ فَضْلٌ فَوْقَ نَفْسِكَ بِنَفْسِهِ وَ وَقَى صَلَاتَكَ بِصَلَاتِهِ فَتَشْكُرُهُ لَهُ عَلَى ذَلِكَ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَ أَمَّا حَقُّ الْجَلِيسِ فَإِنَّ تَلِينَ لَهُ كَنَفَكَ وَ تُطِيبُ لَهُ جَانِبَكَ وَ تُنْصِفُهُ فِي مَجَاوَاهِ إِمْجَارَةِ اللَّفْظِ وَ لَا تُغْرِقَ فِي نَزْعِ اللَّحْظِ إِذَا لَحِظْتَ وَ تَقْصِدَ فِي اللَّفْظِ إِلَى إِفْهَامِهِ إِذَا لَفِظْتَ وَ إِنْ كُنْتَ الْجَلِيسَ إِلَيْهِ كُنْتَ فِي الْقِيَامِ عَنْهُ بِالْخِيَارِ وَ إِنْ كَانَ الْجَلِيسَ إِلَيْكَ كَانَ بِالْخِيَارِ وَ لَا تَقُومَ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

۲۸. و اما حق مؤذن اینست که بدانی تو را بیاد پروردگارت می آورد و بهره ات دعوت میکند و بهترین کمک کاران تو است بر انجام فریضه ای که خدا بر تو واجب کرده و او را بر این خدمت بمانند کسی که بر تو احسان کرده قدردانی کنی، تو اگر در کار خود درون خانه ات بدو بدبینی نباید در کار او که برای خدا است بدبین باشی و باید بدانی که او بی تردید یک نعمت خدا داده است و با نعمت خدا خوشرفتاری کن و خدا را در هر حال بر آن حمد کن، و لا قوة الا بالله.



۲۹. و اما حق پیشنهادت اینست که بدانی ایلچی میان تو و خدا است و نماینده تو است بدرگاه پروردگارت او از طرف تو سخنگو است و تو از طرف او سخن نگوئی او برایت دعا کند و تو برای او دعا نکنی و او برای تو خواسته و تو برای او نخواستی، و مهم ایستادن برابر خدا و خواهش کردن از او را برایت کفایت کرده و تو برای او کاری نکردی اگر در اینها تقصیری باشد بگردن او است نه تو، و اگر گناهی کند تو شریک او نیستی و او را بر تو برتری نیست او خود را سپر تو کرده و نمازش را سپر نماز تو کرده و باید برای این قدرش را بدانی، و لا حول و لا قوة الا بالله.

۳۰. و اما حق همنشین اینست که او را بخوبی بپذیری و با او خوشامد بگوئی و در گفتگو با او بانصاف رفتار کنی و یکباره دیده از او برنگیری و قصدت از گفتن با او فهماندن او باشد و اگر تو رفتی و همنشین او شدی مختاری که هر گاه نمیخواهی بر خیزی و اگر او آمده بر تو نشسته اختیار با او است و از جا برنخیز جز با اجازه او، و لا قوة الا بالله.

وَأَمَّا حَقُّ الْجَارِ فَحِفْظُهُ غَائِبًا وَ كَرَامَتُهُ شَاهِدًا وَ نُصْرَتُهُ وَ مَعُونَتُهُ فِي الْحَالَيْنِ جَمِيعًا لَا تَتَّبِعُ لَهُ عَوْرَةٌ وَ لَا تَبْحَثُ لَهُ عَنْ سَوَاءٍ لِتَعْرِفَهَا فَإِنْ عَرَفْتَهَا مِنْهُ مِنْ غَيْرِ إِرَادَةٍ مِنْكَ وَ لَا تَكْلُفٍ كُنْتَ لِمَا عَلِمْتَ حِصْنًا حَصِينًا وَ سِتْرًا سَتِيرًا لَوْ بَحِثْتَ الْأَسِنَّةَ عَنْهُ ضَمِيرًا لَمْ تَتَّصِلْ إِلَيْهِ لِأَنْطَوَائِهِ عَلَيْهِ لَا تَسْمَعُ عَلَيْهِ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُ لَا تُسَلِّمُهُ عِنْدَ شَدِيدَةٍ وَ لَا تَحْسُدُهُ عِنْدَ نِعْمَةٍ ثَقِيلَةٍ عَثْرَتُهُ وَ تَغْفِرُ زَلَّتَهُ وَ لَا تَدْخِرُ حِلْمَكَ عَنْهُ إِذَا جَهَلَ عَلَيْكَ وَ لَا تَخْرُجُ أَنْ تَكُونَ سَلِيمًا لَهُ تَرُدُّ عَنْهُ لِسَانَ الشَّتِيمَةِ وَ تُبْطِلُ فِيهِ كَيْدَ حَامِلِ النَّصِيحَةِ وَ تُعَاشِرُهُ مُعَاشِرَةَ كَرِيمَةٍ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

وَأَمَّا حَقُّ الصَّاحِبِ فَإِنَّ تَصَحُّبَهُ بِالْفَضْلِ مَا وَجَدْتَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَ إِلَّا فَلَا أَقْلَ مِنَ الْإِنصَافِ وَ أَنْ تُكْرِمَهُ كَمَا يُكْرِمُكَ وَ تَحْفَظُهُ كَمَا يَحْفَظُكَ وَ لَا يَسْفِكُكَ فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ إِلَى مَكْرَمَةٍ فَإِنَّ سَبْقَكَ كَأَقَاتِهِ وَ لَا تُقْصِرْ بِهِ عَمَّا يَسْتَحِقُّ مِنَ الْمَوْدَةِ تَلْزِمُ نَفْسَكَ نَصِيحَتَهُ وَ حِيَاظَتَهُ وَ مُعَاضَدَتَهُ عَلَى طَاعَةِ رَبِّهِ وَ مَعُونَتَهُ عَلَى نَفْسِهِ فِيمَا يَهُمُّ بِهِ مِنْ مَعْصِيَةِ رَبِّهِ ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِ رَحْمَةً وَ لَا تَكُونُ عَلَيْهِ عَذَابًا وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَ أَمَّا حَقُّ الشَّرِيكِ فَإِنَّ غَابَ كَفَيْتَهُ وَ إِنْ حَضَرَ سَاوَيْتَهُ لَا تُعْزِمَ عَلَى حُكْمِكَ دُونَ حُكْمِهِ وَ لَا تَعْمَلُ بِرَأْيِكَ دُونَ مُنَاطَرَتِهِ تَحْفَظُ عَلَيْهِ مَالَهُ وَ تَنْفِي عَنْهُ خِيَانَتَهُ فِيمَا عَزَّ أَوْ هَانَ فَإِنَّهُ بَلَّغْنَا أَنْ يَدَّ اللَّهُ عَلَى الشَّرِيكِينَ مَا لَمْ يَتَخَاوْنَا وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

۳۱. و اما حق همسایه حفظ او است هر گاه در خانه نباشد و احترام او است در حضور و یاری و کمک با او است در هر حال عیبی از او و ارسای نکن و از بدی او کاوش منما که بفهمی و اگر بدی او را فهمیدی بی قصد و رنج باید برای آنچه فهمیدی چون قلعه محکمی باشی و چون پرده ضخیمی تا اگر نیزه ها دلی را برای یافتنش بشکافند بدان نرسند که بر آن پیچیده است، از آنجا که نداند بسخن او گوش مگیر، در سختی او را وامگذار و در نعمت بر او حسد مبر، از لغزشش در گذر و از گناهش صرف نظر کن و اگر بر تو نادانی کرد بردباری کن و بمسالمت با او رفتار کن و زبان دشنام را از او بگردان. و اگر ناصحی با او دغلی کرد جلوگیری کن و با او بخوبی معاشرت کن، و لا قوة الا بالله.

۳۲. و اما حق رفیق و همصحبیت اینست که تا توانی با او احسان کنی و اگر نتوانی لا اقل با انصاف باشی و او را باندازه ای که احترامت میکند احترام کنی و چنانکه که نگه می دارد نگاهش بداری، و در هیچ کرمی بر تو پیشدستی نکند و اگر پیشدستی کرد باو عوض بدهی و تا آنجا که شایدش در دوستی او کوتاهی مکنی، بر خود لازم دانی که خیر خواه و نگهدار و پشت و پناه او باشی در طاعت پروردگار او و کمک او بر خودش در اینکه قصد نافرمانی پروردگارش را نکند سپس بر او رحمت باشی و عذاب نباشی، و لا قوة الا بالله.

۳۳. و اما حق شریک اگر غایب باشد کار او را بکنی و اگر حاضر است با او برابر کار کنی و بنظر و رأی خود بدون مشورت او تصمیم نگیری و مالش را نگهداری و در آن کم یا بیش خیانت نکنی زیرا بما رسیده است که دست خدا بر سر هر دو شریک است تا بهم خیانت نکرده اند، و لا قوه الا بالله.

وَأَمَّا حَقُّ الْمَالِ فَإِنْ لَمْ تَأْخُذْهُ إِلَّا مِنْ جِلِّهِ وَ لَا تُنْفِقَهُ إِلَّا فِي جِلِّهِ وَ لَا تُحَرِّفَهُ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَ لَا تَصْرِفَهُ عَنْ حَقَائِقِهِ وَ لَا تَجْعَلَهُ إِذَا كَانَ مِنْ اللَّهِ إِلَّا إِلَهًا وَ سَبَبًا إِلَى اللَّهِ وَ لَا تُؤْتِرْ بِهِ عَلَى نَفْسِكَ مَنْ لَعَلَّهُ لَا يَحْمَدُكَ وَ بِالْحَرِيِّ أَنْ لَا يُحْسِنَ خِلَافَتَكَ فِي تَرِكِكَ وَ لَا يَعْمَلَ فِيهِ بِطَاعَةٍ رَبِّكَ فَتَكُونَ مُعِينًا لَهُ عَلَى ذَلِكَ أَوْ بِمَا أَحَدَثَ فِي مَالِكَ أَحْسَنَ نَظَرًا لِنَفْسِهِ فَيَعْمَلُ بِطَاعَةِ رَبِّهِ فَيَذْهَبَ بِالْغَنِيمَةِ وَ تَبَوُّءُ بِالْإِثْمِ وَ الْحُسْرَةِ وَ النَّدَامَةِ مَعَ التَّبَعَةِ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

وَأَمَّا حَقُّ الْغَرِيمِ الطَّالِبِ لَكَ فَإِنْ كُنْتَ مُوسِرًا أَوْ قَيْتَهُ وَ كَفَيْتَهُ وَ أَعْنَيْتَهُ وَ لَمْ تَرُدَّهُ وَ تَمْطُلُهُ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ مَطْلُ الْعَنِيِّ ظُلْمٌ وَ إِنْ كُنْتَ مُعْسِرًا أَرْضَيْتَهُ بِحُسْنِ الْقَوْلِ وَ طَلَبْتَ إِلَيْهِ طَلَبًا جَمِيلًا وَ رَدَدْتَهُ عَنْ نَفْسِكَ رَدًّا لَطِيفًا وَ لَمْ تَجْمَعْ عَلَيْهِ ذَهَابَ مَالِهِ وَ سُوءَ مَعَامَلَتِهِ فَإِنَّ ذَلِكَ لَوْثٌ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَ أَما حَقُّ الْخَلِيطِ فَإِنَّ لَهَا تَعْرَةَ وَ لَا تَغْشَهُ وَ لَا تَكْذِبُهُ وَ لَا تُغْفَلُهُ وَ لَا تَخْدَعُهُ وَ لَا تَعْمَلْ فِي انْتِقَاضِهِ عَمَلُ الْعَدُوِّ الَّذِي لَا يَبْقَى عَلَى صَاحِبِهِ وَ إِنْ أَطْمَأَنَّ إِلَيْكَ اسْتَقْصَيْتَ لَهُ عَلَى نَفْسِكَ وَ عَلِمْتَ أَنَّ غَبْنَ الْمُسْتَرْسِلِ رَبًّا وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

۳۴. و اما حق مال و دارائی اینست که آن را نگیری مگر از راه حلال، و صرف نکنی مگر در جای حلال، و بیجا خرج نکنی و از راه درست آن را بجای دیگر نبری، و چون خدا داده آن را جز براه خدا و آنچه وسیله راه خدا است بکار نبری، و بکسی که بسا قدر دانی از تو نکند با نیاز خودت ندهی، و سزا است که در باره آن ترک طاعت خدا نکنی تا بجای تو میراث بماند برای دیگران، و کمک بوارث کنی که از تو آن را بهتر منظور دارد، در طاعت خدا بمصرف رساند، و غنیمت را او ببرد، بار گناه و افسوس و پشیمانی و عقوبت بدوش تو بماند، و لا قوه الا بالله.

۳۵. و اما حق بستانکار تو اینست که اگر داری باو پردازی و کارش را راه بیندازی و غنی و بی نیازش کنی و او را ندوانی و معطل نکنی زیرا رسول خدا (ص) فرموده نپرداختن توانگر بدهکاری خود را ستم است، و اگر نداری او را بخوشزبانی خوشنود کنی و از او آرامی مهلت بخواهی و او را بخوشی از خود برگردانی و با اینکه مالش را بردی با او بد رفتاری نکنی زیرا این پستی است، و لا قوه الا بالله.

۳۶. و اما حق معاشر با تو اینست که او را نغریبی و با او دغلی نکنی و باو دروغ نگوئی و غافلش نسازی و گولش زنی و برای او کارشکنی نکنی مانند دشمنی که برای طرف خود ملاحظه ای ندارد، و اگر بتو اعتماد کرد هر چه توانی برای او بکوشی، و بدانی که مغبون کردن کسی که بتو اعتماد کرده مانند ربا است، و لا قوه الا بالله.

وَأَمَّا حَقُّ الْخَصْمِ الْمُدَّعِي عَلَيْكَ فَإِنْ كَانَ مَا يَدَّعِي عَلَيْكَ حَقًّا لَمْ تَنْفَسِخْ فِي حُجَّتِهِ وَ لَمْ تَعْمَلْ فِي إِبْطَالِ دَعْوَتِهِ وَ كُنْتَ خَصْمَ نَفْسِكَ لَهُ وَ الْحَاكِمَ عَلَيْهَا وَ الشَّاهِدَ لَهُ بِحَقِّهِ دُونَ شَهَادَةِ الشُّهُودِ وَ إِنْ كَانَ مَا يَدَّعِيهِ بَاطِلًا رَفَقْتَ بِهِ وَ رَوَّعْتَهُ وَ نَاشَدْتَهُ بِدِينِهِ وَ كَسَرْتَ حِدَّتَهُ عَنْكَ بِذِكْرِ اللَّهِ وَ اللَّقِيَّتِ حَسْوَةَ الْكَلَامِ وَ لَفْظَةَ السُّوءِ الَّذِي لَا يَرُدُّ عَنْكَ عَادِيَةً عَدُوًّا بَلْ تَبَوُّءُ بِإِثْمِهِ وَ بِهِ يَشْحَدُ عَلَيْكَ سَيْفٌ عَدَاوَتِهِ لِأَنَّ لَفْظَةَ السُّوءِ تَبْعَثُ الشَّرَّ وَ الْخَيْرُ مَقَمَعَةٌ لِلشَّرِّ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

وَأَمَّا حَقُّ الْخَصْمِ الْمُدَّعِي عَلَيْهِ فَإِنْ كَانَ مَا تَدَّعِيهِ حَقًّا أَجْمَلْتَ فِي مُقَاوَلَتِهِ بِمَخْرَجِ الدَّعْوَى فَإِنَّ لِلدَّعْوَى غِلْظَةً فِي سَمْعِ الْمُدَّعِي عَلَيْهِ وَ قَصْدَتْ قَصْدَ حُجَّتِكَ بِالرِّفْقِ وَ أَمَهَلِ الْمُهْلَةَ وَ أَتَيْنِ الْبَيَانَ وَ الْأَطْفِ اللَّطْفِ وَ لَمْ تَتَشَاغَلْ عَنْ حُجَّتِكَ بِمُنَازَعَتِهِ بِالْقِيلِ وَ الْقَالَ فَتَذْهَبَ

عَنْكَ حُبَّتْكَ وَ لَا يَكُونُ لَكَ فِي ذَلِكَ دَرَكٌ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَ أَمَّا حَقُّ الْمُسْتَشِيرِ فَإِنْ حَضَرَكَ لَهُ وَجْهُ رَأَى جَهْدَتْ لَهُ فِي النَّصِيحَةِ وَ أَسْرَتْ عَلَيْهِ بِمَا تَعْلَمُ أَنَّكَ لَوْ كُنْتَ مَكَانَهُ عَمِلْتَ بِهِ وَ ذَلِكَ لِيَكُنْ مِنْكَ فِي رَحْمَةٍ وَ لِيَنْفِئَ الْإِنْسَانَ الْوَحْشَةَ وَ إِنْ الْغَلْظُ يُوحِسُ مِنْ مَوْضِعِ الْإِنْسَانِ وَ إِنْ لَمْ يَحْضُرْكَ لَهُ رَأَى وَ عَرَفَتْ لَهُ مَنْ تَتَّقَى بِرَأْيِهِ وَ تَرْضَى بِهِ لِنَفْسِكَ دَلَلَتْهُ عَلَيْهِ وَ أَرشَدَتْهُ إِلَيْهِ فَكُنْتَ لَمْ تَأَلَّ خَيْرًا وَ لَمْ تَدَّخِرْهُ نُصْحًا وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

۳۷. و اما حق طرفی که بتو ادعائی دارد اینست که اگر درست میگوید دلیل او را نقض نکنی و دعوت او را ابطال نکنی، و با خودت طرف شوی و برای او حکم کنی و بی شهادت شهود گواه او باشی زیرا که این حق خداست بر تو، و اگر ادعای او باطل است با او نرمش کنی و او را بترسانی و بدینش قسم بدهی: و با تذکر بخدا از تندی او بکاهی و پر و ناروا نگوئی که تجاوز دشمن را از تو برنگرداند بلکه بگناه او گرفتار شوی و شمشیر دشمنی او باین سبب بر تو تیز گردد زیرا سخن بد شرانگیز است و سخن خوب شر برانداز است، و لا قوه الا بالله.

۳۸. و اما حق طرفی که باو دعوی داری اینست که اگر آنچه ادعا میکنی درست است در گفتگوی برای خروج از دعوی آرام باشی زیرا ادعا در گوش طرف کوبندگی دارد و دلیل خود را با نرمش باو بفهمانی با مهلت و بیان روشن و لطف کامل، و بسبب ستیزی او با قیل و قال دست از دلیل خود برداری تا دلیلت از دستت برود و جبران آن را نتوانی کرد، و لا قوه الا بالله.

۳۹. و اما حق کسی که با تو مشورت کند اینست که اگر نظر روشنی در کار او داری در نصیحت او بکوشی، و هر چه دانی باو بفهمانی و بگوئی که اگر بجای او بودی آن را بکار میستی، و این برای آنست که از طرف تو مورد مهر و نرمش باشد زیرا نرمش وحشت را ببرد و سخت گیری انس را بوحشت کشاند، و اگر نتوانی باو نظری بدهی ولی کسی را بشناسی که اعتماد برآی او داری و برای مشورت خودت او را میپسندی وی را بدان رهنمائی کنی و ارشاد نمائی، و در باره او کوتاهی نکنی و از نصیحت او کم نگذاری و لا حول و لا قوه الا بالله.

وَ أَمَّا حَقُّ الْمُسْتَشِيرِ عَلَيْكَ فَلَا تَتَّهَمُهُ فِيمَا يُوَافِقُكَ عَلَيْهِ مِنْ رَأْيِهِ إِذَا أَشَارَ عَلَيْكَ فَإِنَّمَا هِيَ الْآرَاءُ وَ نَصْرَفُ النَّاسِ فِيهَا وَ اخْتِلَافُهُمْ فَكُنْ عَلَيْهِ فِي رَأْيِهِ بِالْخِيَارِ إِذَا اتَّهَمْتَ رَأْيَهُ فَأَمَّا تَهْمَتُهُ فَلَا تَجُورُ لَكَ إِذَا كَانَ عِنْدَكَ مِمَّنْ يَسْتَحِقُّ الْمَشَاوَرَةَ وَ لَا تَدْعُ شُكْرَهُ عَلَى مَا بَدَأَ لَكَ مِنْ إِشْخَاصِ رَأْيِهِ وَ حُسْنِ وَجْهِ مَشُورَتِهِ فَإِذَا وَافَقَكَ حَمِدْتَ اللَّهَ وَ قَبِلْتَ ذَلِكَ مِنْ أَخِيكَ بِالشُّكْرِ وَ الْإِرْصَادِ بِالْمُكَافَاةِ فِي مِثْلِهَا إِنْ فَرِحَ إِلَيْكَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

وَ أَمَّا حَقُّ الْمُسْتَنْصِحِ فَإِنْ حَقَّ أَنْ تُؤَدِّيَ إِلَيْهِ النَّصِيحَةَ عَلَى الْحَقِّ الَّذِي تَرَى لَهُ أَنْ يَحْمِلَ وَ يَخْرُجَ الْمَخْرَجَ الَّذِي يَلِينُ عَلَى مَسَامِعِهِ وَ تُكَلِّمَهُ مِنَ الْكَلَامِ بِمَا يُطِيقُهُ عَقْلُهُ فَإِنْ لِكُلِّ عَقْلٍ طَبَقَةٌ مِنْ الْكَلَامِ يَعْرِفُهُ وَ يُجِيبُهُ وَ لِيَكُنْ مَذْهَبُكَ الرَّحْمَةَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَ أَمَّا حَقُّ النَّاصِحِ فَإِنْ تَلِينُ لَهُ جَنَاحَكَ ثُمَّ تَشْرَبْ لَهُ قَلْبَكَ وَ تَفْتَحْ لَهُ سَمْعَكَ حَتَّى تَفْهَمَ عَنْهُ نَصِيحَتَهُ ثُمَّ تَنْظُرَ فِيهَا فَإِنْ كَانَ وَفَّقَ فِيهَا لِلصَّوَابِ حَمِدْتَ اللَّهَ عَلَى ذَلِكَ وَ قَبِلْتَ مِنْهُ وَ عَرَفْتَ لَهُ نَصِيحَتَهُ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ وَفَّقَ لَهَا فِيهَا رَحْمَتَهُ وَ لَمْ تَتَّهَمْ أَنْهُ لَمْ يَأْلَكَ نُصْحًا إِلَّا أَنَّهُ أَخْطَأَ إِلَّا أَنْ يَكُونَ عِنْدَكَ مُسْتَحِقًّا لِلتَّهْمَةِ فَلَا تَعْنِي بِشَيْءٍ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

۴۰. و اما حق کسی که بتو مشورتی دهد اینست که او را در رأی ناموافقی که بتو دهد متهم نسازی وقتی بدان تو را اشاره کند زیرا در مرحله نظریات مردم جور بجورند و اختلاف دارند و اگر در رأی او بدبینی داری مختاری ولی نبایدش متهم سازی در صورتی که أهل مشورت است و برای اینکه بتو نظر داده و بخوبی وارد شور شده باید از او تشکر کنی، و اگر بدلخواه تو رأی داد خدا را حمد کن و آن را از برادرت قدردانی کن، و در مقام باش که اگر روزی با تو مشورت کرد باو پاداش بدهی، و لا قوه الا بالله.

۴۱. و اما حق کسی که از تو نصیحتی جوید اینست که باندازه استحقاقش و تحملش باو اندرز دهی و از راهی وارد سخن شوی که بگوشش خوش آید، و باندازه عقلش با او سخن گوئی زیرا هر عقلی را یک نحو سخن باید که آن را بفهمد و درک کند و باید روشست مهربانی باشد، و لا قوة الا بالله.

۴۲. و اما حق ناصح اینست که نسبت باو تواضع کنی باو دل بدهی و گوش فرا داری تا اندرز او را بفهمی، و سپس در آن تأمل کنی و اگر درست گفته خدا را بر آن حمد کنی و از او پذیری، و نصیحت او را قدر بدانی، و اگر درست نگفته باو مهربان باشی و او را متهم نسازی و بدانی که در خیر خواهی تو کوتاهی نکرده جز اینکه خطا کرده مگر اینکه در نظر تو مستحق تهمت باشد که بهیچ سخن او اعتناء مکن در هر حال، و لا قوة الا بالله.

وَأَمَّا حَقُّ الْكَبِيرِ فَإِنَّ حَقَّهُ تَوْقِيرُ سِنِّهِ وَ إِجْلَالُ إِسْلَامِهِ إِذَا كَانَ مِنْ أَهْلِ الْفَضْلِ فِي الْإِسْلَامِ بِتَقْدِيمِهِ فِيهِ وَ تَرْكُ مُقَابَلَتِهِ عِنْدَ الْخِصَامِ لَأَنْ تَسْبِقَهُ إِلَى طَرِيقٍ وَ لَا تَوُؤْمَهُ فِي طَرِيقٍ وَ لَا تَسْتَجْهِلَهُ وَ إِنْ جَهِلَ عَلَيْكَ تَحَمَّلْتَ وَ أَكْرَمْتَهُ بِحَقِّ إِسْلَامِهِ مَعَ سِنِّهِ فَإِنَّمَا حَقُّ السِّنِّ بِقَدْرِ الْإِسْلَامِ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

وَأَمَّا حَقُّ الصَّغِيرِ فَرَحْمَتُهُ وَ تَتْفِيفُهُ وَ تَعْلِيمُهُ وَ الْعَفْوُ عَنْهُ وَ السُّتْرُ عَلَيْهِ وَ الرَّفْقُ بِهِ وَ الْمَعُونَةُ لَهُ وَ السُّتْرُ عَلَى جَرَائِرِ حَدَائِثِهِ فَإِنَّهُ سَبَبٌ لِلتَّوْبَةِ وَ الْمُدَارَاةُ لَهُ وَ تَرْكُ مِمَّا حَكَمْتَهُ فَإِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى لِرُشْدِهِ وَ أَمَّا حَقُّ السَّائِلِ فَأِعْطَاؤُهُ إِذَا تَهَيَّأَتْ صَدَقَةٌ وَ قَدَرْتَ عَلَى سَدِّ حَاجَتِهِ وَ الدُّعَاءُ لَهُ فِيمَا نَزَلَ بِهِ وَ الْمَعَاوَنَةُ لَهُ عَلَى طَلِبَتِهِ وَ إِنْ شَكَّكَ فِي صِدْقِهِ وَ سَبَقَتْ إِلَيْهِ التُّهْمَةُ لَهُ لَمْ تَعْزَمْ عَلَى ذَلِكَ وَ لَمْ تَأْمَنْ أَنْ يَكُونَ مِنْ كَيْدِ الشَّيْطَانِ أَرَادَ أَنْ يَصُدَّكَ عَنْ حَظِّكَ وَ يَحْوِلَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ التَّقَرُّبِ إِلَى رَبِّكَ وَ تَرْكُهُ بِسُتْرِهِ وَ رَدُّ ذَاتِهِ رَدًّا جَمِيلًا وَ إِنْ غَلَبَتْ نَفْسُكَ فِي أَمْرِهِ وَ أَعْطَيْتَهُ عَلَى مَا عَرَضَ فِي نَفْسِكَ مِنْهُ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ

۴۳. و اما حق کبیر اینست که سن او را احترام کنی و اسلامش را تجلیل نمائی اگر از اهل فضیلت در اسلام باشد باینکه او را مقدم دانی، و با او طرفیت نکنی و در راه جلو او نروی و از او پیش نیفتی و باو نادانی نکنی و اگر بتو نادانی کرد تحمل کنی و او را گرامی داری برای حق مسلمانی و سن او، زیرا حق سن باندازه مسلمانیست، و لا قوة الا بالله.

۴۴. و اما حق خردسال مهرورزی باو است، و پرورش و آموزش و گذشت از او، و پرده پوشی و نرمش با او، و کمک او و پرده پوشی خطاهای کودکی او زیرا آن سبب توبه است، و مدارا کردن با او و تحریک نکردن او زیرا که این برشد او نزدیکتر است.

۴۵. و اما حق سائل اینست که اگر صدقه آماده داری باو بدهی، و نیاز او را بر طرف کنی و برای رفع فقر او دعاء کنی، و بخواست او کمک کنی، و اگر در صدق او شک کنی و او را متهم بدانی ولی بدان یقین نداری بسا که شیطان برایت دامی نهاده و میخواهد تو را از بهره ات باز دارد، میان تو و تقرب به پروردگارت حایل شود. او را بحال خود واگذار و بخوشی جواب کن و اگر هم با این حال باو چیزی بدهی کار بجائی است.

وَأَمَّا حَقُّ الْمَسْئُولِ إِنْ أُعْطِيَ فَأَقْبِلْ مِنْهُ مَا أُعْطِيَ بِالشُّكْرِ لَهُ وَ الْمَعْرِفَةِ لِفَضْلِهِ وَ اطْلُبْ وَجْهَ الْعُذْرِ فِي مَنْعِهِ وَ أَحْسِنُ بِهِ الظَّنَّ وَ اعْلَمْ أَنَّهُ إِنْ مَنَعَ مَالَهُ مَنَعَ وَ أَنْ لَيْسَ الشَّرِيبُ فِي مَالِهِ وَ إِنْ كَانَ ظَالِمًا فِ إِنْ الْإِنْسَانَ لَطَلُومٌ كَفَّارٌ

وَأَمَّا حَقُّ مَنْ سَرَّكَ اللَّهُ بِهِ وَ عَلَى يَدَيْهِ فَإِنْ كَانَ تَعَمَّدهَا لَكَ حَمِدَتِ اللَّهُ أَوْلًا ثُمَّ شَكَرْتَهُ عَلَى ذَلِكَ بِقَدْرِهِ فِي مَوْضِعِ الْجَزَاءِ وَ كَافَأْتَهُ عَلَى فَضْلِ الْإِتِّدَاءِ وَ أَرَصَدْتَ لَهُ الْمُكَافَاةَ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ تَعَمَّدهَا حَمِدَتِ اللَّهُ وَ شَكَرْتَهُ وَ عَلِمْتَ أَنَّهُ مِنْهُ تَوَحَّدَكَ بِهَا وَ أَحْبَبْتَ هَذَا إِذْ كَانَ سَبَبًا مِنْ أَسْبَابِ نِعَمِ اللَّهِ عَلَيْكَ وَ تَرَجُّوْهُ لَعَدَدِ ذَلِكَ خَيْرًا فَإِنَّ أَسْبَابَ النِّعَمِ بَرَكَهٌ حَيْثُ مَا كَانَتْ وَ إِنْ كَانَ لَمْ يَتَعَمَّدْ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

بِاللَّهِ وَ أَمَا حَقٌّ مَنْ سَاءَ كَيْدُ الْقَضَاءِ عَلَى يَدَيْهِ بِقَوْلٍ أَوْ فِعْلٍ فَإِنْ كَانَ تَعَمُّدَهَا كَانَ الْعَفْوُ أَوْلَى بِكَ لِمَا فِيهِ لَهُ مِنَ الْقَمْعِ وَ حَسَنِ الْأَدَبِ مَعَ كَبِيرِ أُمَّتَالِهِ مِنَ الْخَلْقِ فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ وَ لَمَنْ أَنْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ إِلَى قَوْلِهِ لَمَنْ عَزَمَ الْأُمُورَ وَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِنَّ عَاقِبَتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَ لَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ هَذَا فِي الْعَمْدِ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ عَمْدًا لَمْ تَظْلِمْتُمْ بِتَعَمُّدِ الْإِنْتِصَارِ مِنْهُ فَتَكُونُ قَدْ كَافَأْتَهُ فِي تَعَمُّدِ عَلَى خَطَايَا وَ رَفَقْتُمْ بِهِ وَ رَدَدْتَهُ بِالطَّفِ مَا تَقَدَّرُ عَلَيْهِ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

۴۶. و اما حق کسی که از او چیزی خواهند اینست که اگر چیزی داد با تشکر از او پذیرفته شود و قدردانی گردد، و اگر نداد او را بخوشی معذور دار و باو خوشبین باش و بدان که اگر دریغ کرد مال خود را دریغ کرده، و نسبت بمال خود ملامتی ندارد و اگر چه ظالم باشد زیرا انسان ظلم کفار است.

۴۷. و اما حق کسی که وسیله شادی تو شده اینست که اگر مقصود او شادی تو بوده خدا را حمد کنی و او را شکر کنی باندازه ای که سزد، و او را پاداش بدهی و در مقام عوض باو باشی، و اگر مقصود او نبوده خدا را حمد کنی و شکر کنی و بدانی که از اوست و او مایه شادی تو شده و او را بعنوان اینکه یکی از اسباب نعمت خدا برای تو شده دوست بداری، و خیر او را بخواهی زیرا اسباب نعمت ها برکت است هر جا باشند و اگر چه او قصد نداشته باشد، و لا قوه الا بالله.

۴۸. و اما حق کسی که از قضا بتو بدی کرده اینست که اگر عمدی کرده بهتر است از او درگذری تا کدورت ریشه کن شود، و با این گونه مردم بادب رفتار کرده باشی زیرا خدا میفرماید: و هر آینه کسی که باو ستم شده و انتقام جوید مسئولیتی ندارد تا آنجا که این از کارهای پا بر جا و درست است و خدا عز و جل فرموده: اگر کیفر دادید بهمان اندازه باشد که زخم خوردید، و اگر صبر کنید و بگذرید برای صابران بهتر است، این در عمد است، و اگر بدی او تعمد نباشد با تعمد در انتقام باو ستم مکن تا او را عمدا ببدی عوض داده باشی بر کار خطا و با او تا توانی نرمی و ملاطفت کنی، و لا قوه الا بالله.

وَ أَمَا حَقُّ أَهْلِ بَيْتِكَ عَامَّةً فَإِضْمَارُ السَّلَامَةِ وَ نَشْرُ جَنَاحِ الرَّحْمَةِ وَ الرَّفْقُ بِمُسِيئِهِمْ وَ تَأْلِفُهُمْ وَ اسْتِصْلَاحُهُمْ وَ شُكْرُ مُحْسِنِهِمْ إِلَى نَفْسِهِ وَ إِلَيْكَ فَإِنْ إِحْسَانُهُ إِلَى نَفْسِهِ إِحْسَانُهُ إِلَيْكَ إِذَا كَفَّ عَنْكَ أَذَاهُ وَ كَفَّكَ مَمُونَتَهُ وَ حَسَبَ عَنْكَ نَفْسَهُ فَعَمَّهُمْ جَمِيعًا بِدَعْوَتِكَ وَ أَنْصَرَّهُمْ جَمِيعًا بِنُصْرَتِكَ وَ أَنْزَلَهُمْ جَمِيعًا مِنْكَ مَنَازِلَهُمْ كَبِيرَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْوَالِدِ وَ صَغِيرَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْوَالِدِ وَ أَوْسَطَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْأَخِ فَمَنْ آتَاكَ تَعَاهَدْتَهُ بِالطَّفِ وَ رَحْمَةٍ وَ صِلَ أَخَاكَ بِمَا يَجِبُ لِلْأَخِ عَلَى أَخِيهِ

وَ أَمَا حَقُّ أَهْلِ الدِّمَةِ فَالْحُكْمُ فِيهِمْ أَنْ تَقْبَلَ مِنْهُمْ مَا قَبِلَ اللَّهُ وَ تَقْبَلِ بِمَا جَعَلَ اللَّهُ لَهُمْ مِنْ دِمَتِهِ وَ عَهْدِهِ وَ تَكَلِّمْهُمْ إِلَيْهِ فِيمَا طَلَبُوا مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ أُجْبِرُوا عَلَيْهِ وَ تَحْكَمْ فِيهِمْ بِمَا حَكَمَ اللَّهُ بِهِ عَلَى نَفْسِكَ فِيمَا جَرَى بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُمْ مِنْ مُعَامَلَةٍ وَ لِيَكُنْ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ ظُلْمِهِمْ مِنْ رِعَايَةِ دِمَةِ اللَّهِ وَ الْوَفَاءِ بِعَهْدِهِ وَ عَهْدِ رَسُولِهِ ص حَائِلٌ فَإِنَّهُ بَلَّغْنَا أَنَّهُ قَالَ مَنْ ظَلَمَ مُعَاهِدًا كُنْتَ خَصْمَهُ فَاتَّقِ اللَّهَ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ فَهَذِهِ خَمْسُونَ حَقًّا مُحِيطَةً بِكَ لَا تَخْرُجُ مِنْهَا فِي حَالٍ مِنَ الْأَحْوَالِ يَجِبُ عَلَيْكَ رِعَايَتُهَا وَ الْعَمَلُ فِي تَادِيَتِهَا وَ الْإِسْتِعَانَةُ بِاللَّهِ جَلَّ تَنَائُؤُهُ عَلَى ذَلِكَ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

۴۹. و اما حق اهل ملت تو بطور عموم حسن نیت و مهربانی بهمه و نرمش با کردارشان و تألیف قلب و اصلاح آنها است و تشکر از خوشکردارشان بخودش و تو، زیرا بخودش هم که خوبی کند بتو کرده چون از آزار تو خودداری نموده، و زحمت بتو نداده و خودش را حفظ کرده پس برای همه دعا کن و همه را یاری کن و از هر کدام نسبت بخود مقامی منظور دار بزرگتر را پدر خود بدان و خرد سال را فرزند و میانه حال را چون برادر و هر کدام نزد تو آمدند با لطف و رحمت از آنها دلجوئی کن و با برادرت بحقوق برادری رفتار کن.

۵۰. و أما حق أهل ذمه حكمش اینست که از آنها بپذیری آنچه را خدا پذیرفته، و آن ذمه و عهده‌ی که خدا برای آنها مقرر داشته بآن وفادار باشی و آنها را بدان حواله کنی در آنچه خواهند و بدان مجبورند و در معامله با آنها بحکم خدا عمل کنی و بمراعات اینکه در پناه اسلامند و برای وفاء بعهد خدا و رسولش بآنها ستم نکنی زیرا بما رسیده که فرمود: هر که بمعاهدی ستم کند من طرف او و خصم او باشم، از خدا بپرهیز، و لا حول و لا قوة الا بالله. این پنجاه حق است در گردنت که در هیچ حال از آنها جدا نتوانی بود و لازمست بر تو رعایت آنها و کوشش برای ادای آنها و استعانت از خدا جل ثناؤه بر این کار و لا حول و لا قوة الا بالله و الحمد لله رب العالمين